

کتابخانه و مرکز اطلاع رسانی
بنیاد دایرة المعارف اسلامی

انواع ادب شعر فارسی

دکتر محمد رضا شیعی گدگنی

پر قسمت اول

اشاره

استاد دکتر محمد رضا شیعی گدگنی در سال ۱۳۵۰ در جمع دانشجویان دانشسرای عالی پیرامون مبحث «انواع ادبی» به بحث پرداختند که در مجله خرد و کوشش از انتشارات دانشگاه شیراز، به چاپ رسید؛ عدم دسترسی برخی همکاران ما به این مقاله استناده که برای نخستین بار طرح و پیرامون آن بحث شده است ما را بر آن داشت که بی هیچ تغییری با کسب اجازه از محضرشان عین مقاله را درج کنیم.

رشد ادب فارسی

نقد و داوری درباره آثار ادبی زبان فارسی، دشوار است؛ زیرا در ایران سنت نقد و بررسی وجود نداشته. برای رسیدن به مرحله نقد درست ناگزیریم از پذیرفتن بسیاری از راه و رسمهای نقد ادبی که در زبانهای دیگر رواج دارد. ما امروز در مرحله اقتباس هستیم تا برسیم به مرحله‌ای که از خود نیز ملاکهای نقد و بررسی به وجود آوریم. بهترین ناقد روزگار ما کسی است که بتواند آرای منتقدان اروپایی را به درستی با آثار ادبی فارسی تطبیق دهد و آنها که دست‌اندرکار مطالعه آثار معاصراند نیک می‌دانند که هنوز از نعمت چنین منتقدی برخوردار نشده‌ایم، زیرا ناقدانی که با موازین نقد اروپایی آشنایی دارند، زبان فارسی و ریزه کاریهای ادب ملی خود را نمی‌شناسند و آنها که بیش و کم آثار ادبی زبان فارسی را به دقت خوانده‌اند و فهمیده‌اند، یا به موازین نقد فرنگی دسترسی ندارند، یا این که خود را از آن موازین بی‌نیاز می‌دانند دست‌معدودی هستند که نقص این کار را دریافته‌اند و راه را منحصر در این می‌دانند که آنچه از موازین نقد و بلاغت اروپایی، کلیت و شمول دارد، باید به فارسی درآید و کوشش شود که بر نهاد آن آثار، ادبیات قدیم و جدید ما سنجیده شود. داوری درباره آثار ادبی معاصر ما، آسان‌تر است زیرا این گونه آثار تشابهاتی با آثار ادبی غرب دارند و به خوبی می‌توان بسیاری از آرای ناقدان فرنگ را در باب آثار معاصر خودشان، بر آثار ادبی معاصر ایران انطباق داد. اما این عمل در مورد آثار ادبی قدیم ما دشوار است، زیرا شرایط تاریخی و اجتماعی پیدایش آن آثار با شرایط اجتماعی و تاریخی آثار ادبی اروپا، کاملاً متفاوت است و پیاده کردن موازین زیبایی‌شناسی و نقد اروپایی در مورد آن آثار باید با احتیاط کامل و با بصیرت فراوان انجام گیرد. بسیاری از اصطلاحات نقد ادبی اروپایی فقط و فقط در مورد آثار ادبی ملل اروپایی قابل انطباق است و بعضی دیگر با اندکی تغییر

و توسعه می‌تواند بر آثار ادبی ملل شرقی و اسلامی نیز مستطبق شود و با تغییرات و دگرگونی‌هایی که در محیط ادبی ایران به وجود آمده، قسمت بیشتری از حرفهای منتقدان اروپایی را در باب آثار معاصر می‌توان پذیرفت.

یکی از مسایل عمده‌ای که ناقدان اروپایی از قدیم به آن توجه داشته‌اند و از خلال فن شعر ارسطو و آثار مشابه آن می‌توان دریافت، تقسیم‌بندی آثار ادبی است، کاری که در ادبیات شرقی و اسلامی اصلاً مطرح نبوده است. البته در ادبیات ملل اسلامی (فارسی، ترکی، عربی، اردو) به تأثیر طرز فکر ادیبان عرب، آثار ادبی (فقط شعر) از دیدگاه ظاهر آن تقسیم‌بندی شده است و این گویا، یک خصوصیت نژاد ساسی است که از رهگذر ادبیات عرب به آثار ادبی دیگر ملل اسلامی انتقال یافته که صورت ظاهر و شکل اثر ادبی را مورد نظر قرار دهند نه عمق معنوی و حوزة فاندیشگی و عاطفی آن را. از این نظر ناقدانی که شاعران و ناقدان عرب به مسأله قافیه و وزن داده‌اند و موازین داوری ایشان که بر محور مسأله الفاظ و عیوب قافیه بیشتر سیر می‌کند، فلسفه پیدایی این گونه تقسیم‌بندی را به خوبی می‌توان احساس کرد. زیرا هنگامی که دید ناقد متوجه عالم لفظ و عیوب صوری اثر ادبی باشد، ملاک داوری و شیوه تقسیم‌بندی او از آثار ادبی نیز چنین حالتی خواهد داشت. این گونه تقسیم‌بندی که بر اساس صورت و شکل آثار ادبی بنیاد شده است بسی فایده نیست، اما از جهات بسیاری ممانع نقد و داوری درست است. همین توجه به صورت و تقسیم‌بندی آثار ادبی از رهگذر شکل و فرم است که نقص عمده‌ای را در سنت شعری ما سبب شده است و آن فراهم آوردن دیوانهای شاعران ماست بر اساس قالب قصیده و غزل و رباعی و آنگاه تقسیم‌بندی آن قوالب به ترتیب حروف تهجی. در نتیجه این تلقی ادیبان ما از تقسیم آثار ادبی این مشکلات به وجود آمده

وقتی خلأ قیمت و ابتکار هنری در جامعه‌ای سمیرد، هنرمندان و شاعرانش به کار نظم مسایل مختلف می‌پردازند.

است: نخست این که شاعران قدیم ما سیر تاریخی و تحول ذهنی خود را ثبت نکرده‌اند. هیچ دانسته نیست که حافظ کدام شعرها را در جوانی گفته و کدام شعرها را در پیری. مگر این که قرینه‌ای خاص به دشواری بتوانیم در بعضی موارد پیدا کنیم. دو دیگر این که داوری درباره جوانب معنوی کار شاعران قدیم ما دشوار شده است زیرا در تقسیم‌بندی دیوانها، رعایت شکل ظاهری و ترتیب الفبایی، سبب شده است که برای یک خواننده مطالعه در جوانب روحی و معنوی سیر یک شاعر از کارهای دشوار و گاه محال گردد و در بررسی ادوار ادبی سیر صعودی یا نزولی یک اندیشه یا یک زمینه وجدانی و عاطفی را به دشواری بتوانیم بررسی کنیم. فایده اصلی این کار، یعنی تقسیم‌بندی آثار ادبی بر اساس انواع، این است که به خوبی می‌توان علل ضعف یا نیرو یافتن یکی از انواع را در دوره‌ای خاص بررسی کرد. وقتی بدانیم حماسه یا شعر غنایی چیست و شرایط تاریخی و اجتماعی هر کدام چیست، به خوبی می‌توانیم از علل ضعف و انحطاط یا اوج و شکستگی هر نوع در ادوار مختلف سخن بگوییم. بر اساس شناسایی این نظریه، علل اوج حماسه در قرن چهارم و انحطاط آن در عصر مغول و باز اوج غنا و شعر غنایی در عصر مغول را خوب می‌توان تفسیر و توجیه کرد. حتی می‌توان آگاهانه بعضی از ضعف‌ها را که نتیجه عوامل خاصی است، بر طرف کرد و در نقد و بررسی یک اثر، با توجه به شرایطی که نوع آن اثر دارد، از قوت و ضعف آن سخن به میان آورد.

سنت ادبی عرب که مورد پذیرش ادیبان ایرانی و دیگر ادیبان ملل مسلمان قرار گرفت این دشواریها را بر سر راه نقد و داوری تا حدی به وجود آورد. ایسن پرسش به ذهن می‌رسد که چرا وقتی ملل اسلامی فرهنگ و تمدن یونانی را از رهگذر ترجمه و اقتباس اخذ کردند، و بسیاری از جزئیات تفکر یونانی را به دقت مورد تحلیل و بررسی قرار دادند، از این نکته غافل ماندند که موازین نقد و داوری در باب آثار ادبی را هم از یونانیان اخذ کنند. ظاهراً علتش اینست که قدما تصور می‌کرده‌اند آثار ادبی هر زبانی ویژگی خاص خود را دارد و قابل انتقال به زبان دیگری نیست و از سوی دیگر اهمیتی که به شعر عرب و آرای عرب در باب شعر - که دیوان العرب خوانده شده - می‌داده‌اند سبب شده است که خود را از آرای یونانیان در باب شعر بی‌نیاز بدانند و از همین جاست که وقتی در منطق، نیازمند به اخذ اصطلاحات ادبی یونان شده‌اند، اغلب حرفهایشان پریشان و بی‌معنی است از قبیل سخنانی که ابن سینا و دیگران در باب تراژدی (ترا قودیا) در تفاسیر و شروح خود بر خطابه ارسطو آورده‌اند، و نشان می‌دهد که درک درستی از این مفاهیم نداشته‌اند.

ناقدان فرنگی که از میراث تفکر یونانی بهره‌مندند، آثار ادبی را، دور از توجه به شکل ظاهری و چند و چون وزن و قافیه، فقط از دیدگاه زمینه معنوی و بار عاطفی و وجدانی تقسیم‌بندی می‌کنند، به گونه‌ای که این تقسیم‌بندی مرز زبانی خاصی نمی‌شناسد، این تقسیم‌بندی که در آثار ادبی همه ملل جهان - با تفاوت‌هایی در جزئیات - صدق می‌کند و در همه ادوار تاریخ ادبیات ملل قابل توجه است نوعی حصر عقلی است در حوزه معانی آثار ادبی و خصایص عام‌الاسالیب آن که با دگرگونیهای جوامع بشری به دشواری قابل تغییر است و چنانکه خواهیم دید از همان روزگار قدیم تاکنون این حصر عقلی مصداق

● انواع ادبی عبارتند از مجموعه خصایص فنی عامی که هر کدام دارای مشخصات و قوانین ویژه خود هستند.

داشته است. بی‌گمان ذهن تحلیل و تجزیه‌گر یونانی - همان گونه که مقولات را در منطق و فلسفه حصر عقلی کرده - در این تقسیم‌بندی تأثیر مستقیم داشته است.

نظریه انواع ادبی، کوششی است در راه این تقسیم‌بندی. انواع ادبی عبارتند از مجموعه خصایص فنی عامی که هر کدام دارای مشخصات و قوانین ویژه خود هستند. هر یک از انواع شعر حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی، ساختمان و هندسه خاص خود را داراست. مثلاً حماسه نوعی شعر داستانی است که کاملاً جنبه‌ای آفاقی (Objective) است نه انفسی (Subjective) و در این نوع هیچ‌گاه هنرمند از «من» خویش سخن نمی‌گوید و از همین رهگذر است که حوزه حماسه بسیار وسیع است و در خلال حماسه تصویر تمدن یک ملت را، در مجموع، با تمام عادات و اخلاق، به خوبی می‌توان مشاهده کرد و حتی قوای طبیعی و غیرطبیعی مؤثر در تکوین آن ملت در حماسه‌اش نمودار است. برعکس، شعر غنایی شعری است که حاصل لیریزی احساسات شخصی است و محور آن «من» شاعر است و سراینده در آن نقش پذیرنده و متأثر دارد نه تأثیربخش و مؤثر. دیگر انواع نیز هر کدام ویژگی خاص خود را دارند و این انواع در اثر نیز مصداق پیدا می‌کنند.

هر کدام از این انواع ماده‌ای مخصوص به خود دارد. در حماسه ماده‌ای وسیع، که مجموعه‌ای از حوادث مهم است، همراه با اسلوبی نیرومند و سرشار از نظر قرینه‌سازی و تصویرها - ضروری است و تایک حماسه به درجه کمال برسد تجربه چند شاعر در چند نسل لازم است و باید که شاعران حماسه از تخیل نیرومندی برخوردار باشند. برعکس شعر غنایی، ماده ساده و محدودی دارد که

عبارت است از هرگونه احساس شادی یا غم یا خشمی که به گونه شعر درآید. باز در مقابل این دو نوع، شعر نمایشی نه نیازی به افزودن حوادث دارد - چنان که در حماسه لازم بود - و نه سرشاری و لیریزی احساسات می‌خواهد - چنانکه در شعر غنایی ضرورت داشت - بلکه قدرت در نظم و سرعت در تصویرگری حوادث (یا حادثه) را لازم دارد با اسلوبی آشکارا و استوار. و بر همین قیاس شعر تعلیمی نیز ماده خاص خود را که دانش و اخلاق است با نظرگاهی فلسفی، داراست. این انواع ادبی، بیش و کم به انواع پدیده‌های هستی شباهت دارند: حیوانات، جمادات، نباتات، انسانها که در تاریخ طبیعی، هر مجموعه‌ای با خواص مشترک خود جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرد. پرندگان خصایص مشترکی دارند که در پستانداران یا مثلاً رسته‌ها دیده نمی‌شود.

تطور انواع موجودات، تحت تأثیر عوامل خارجی محیط و ترکیب خاص هر کدام به وجود می‌آید، اما تطور انواع ادبی تحت تأثیر نوع آفرینندگان آثار ادبی و تمدنهای گوناگون است. همان گونه که محقق تاریخ طبیعی، یک درخت صنوبر را از وقتی که گیاهی بوده تا هنگامی که درختی شده مطالعه می‌کند، ناقد ادبی نیز هر نوعی از انواع ادب را در سیر تاریخی خود مورد بررسی قرار می‌دهد که چگونه به وجود می‌آید و چگونه راه کمال می‌پیماید و حتی چگونه از میان می‌رود. بنابراین از چند نظرگاه می‌توان تطور انواع ادبی را بررسی کرد:

۱- تطور هر یک از انواع به‌طور مستقل و جداگانه

۲- دگرگونی یک نوع در راه تبدیل به

نوعی دیگر ۳- تغییرات کامل در انواع

● شعر نمایشی، یا شعر دراماتیک، شعری است که در جوامع مترقی به وجود می‌آید؛ جوامعی که به مرحله کمال فکری و هنری رسیده‌اند.

I - تطور هر یک از انواع ادبی:

یکی از اشتباهات ناقدان قرن هفده و هیجده و امثال «بوالو» این بود که تصور می‌کردند انواع ادبی به گونه قالب‌هایی جامد و ثابت همیشه وجود دارند و هیچ تغییری در آنها راه ندارد. اما در قرن اخیر، از رهگذر مطالعات تاریخی در سیر انواع، به این نتیجه رسیده‌اند که هر نوعی خود به خود سیری و تطوری دارد؛ یعنی پس از یک مرحله ابتدایی به انواع دیگر می‌آمیزد و نمی‌توان یک نوع را از همسایگان معنوی آن جدا کرد. هر نوعی مراحل رشد و کمال خود را می‌پیماید تا می‌رسد به مرحله انحلال؛ مثلاً حماسه، ممکن است در یک دوره خاتمه یافته تلقی شود زیرا شرایط اجتماعی به وجود آمدن آن دیگر وجود نداشته باشد.

II - دگرگونی یک نوع در راه تبدیل به نوعی دیگر:

در آثار ادبی بعضی ملل، از قبیل یونان، پیدایش انواع ادبی و دگرگونی آن، سیر تاریخی و طبیعی دارد؛ ولی در بعضی ملل دیگر ممکن است جنبه تقلیدی داشته باشد مثل آثار ادبی ملل اروپا در قیاس با ادبیات قوم یونانی. رویهمرفته می‌توان مراحل تاریخی پیدایش انواع ادبی را، در آثار ادبی بعضی ملل - از قبیل یونان - بدین گونه بررسی کرد:

الف: حماسه

نخستین نوعی که در ادب یونان ظهور کرده، نوع حماسه است. در ادب یونانی حماسه خاستگاهی اشرافی دارد. این نوع شعر که موضوع آن صحنه‌های نبرد است، تعبیر درستی است از یک جامعه اقطاع‌دار (فئودال) که با همسایگان خود درگیر و در نبرد است تا حوزه تسلط خود را گسترش دهد. در این اجتماع فرد وجود مشخصی ندارد، فقط بعضی از سرکردگان نیرومند هستند که راهبری جنگ و جنگبارگی با ایشان است. این نوع شعر حالت بیداری یک جامعه را در برابر حیات تصویر می‌کند. در ادب ایرانی نیز چنین است با این تفاوت که در گریه‌های قومی در شاهنامه بنیاد تجاوزطلبی در نظام فئودالیسم ندارد و تصویر حالت سازندگی یک جامعه است.

ب: غنایی

در یونان، پس از جنگ‌های پی در پی، آرامشی نسبی برقرار می‌شود. نوعی نظام بر شهر حاکم می‌شود. مردم به خویش می‌آیند و از لذت‌های زندگی سخن می‌گویند و فرد در جامعه اعتبار خود را بازمی‌یابد و انسان در جمع، گم‌شده نیست. در این عصر شعر غنایی شکل می‌گیرد. شعر تأثیر، شعر آمیخته با رقص و موسیقی. این نوع شعر تصویرگر مرحله‌ای است که فرد شخصیت خود را بازمی‌یابد، خواه شخصیت خود او و خواه شخصیت دیگران. البته در ادب دیگر ملل این امر مسلم نیست وای بسا که شعر غنایی بر شعر حماسی تقدم داشته باشد. شواهد موجود در ادب ایرانی نشان می‌دهد که حماسه بر دیگر انواع، مانند یونان، تقدم دارد.

ج: نمایش

شعر نمایشی، یا شعر دراماتیک، شعری است که در جوامع مترقی به وجود می‌آید؛ جوامعی که به مرحله کمال فکری و هنری رسیده‌اند. زیرا پیچیده‌ترین نوع شعر است و شاعر در آن می‌کوشد که جنبه‌های پیچیده نفسانیات انسان را مورد تحلیل و وصف قرار دهد و این کار نیازمند آشنایی به روان انسان است و جز در مرحله‌ای که اجتماع به حد متعالی شناخت و خرد رسیده باشد، از فلسفه و روانشناسی آگاه باشد، حاصل نمی‌شود. در یونان قدیم شعر نمایشی رواج داشته ولی در ادبیات ملل اسلامی تا عصور متأخر از شعر نمایشی و اصولاً ادبیات دراماتیک نشانه‌ای نیست مگر این که از بعضی شرایط شعر نمایشی صرف نظر شود و با توسع، بعضی از آثار ادبی داستانی ما مصداق ادب نمایشی قرار گیرد.

د: تعلیمی

شعر تعلیمی که موضوع آن اخلاق و دانش و آموختن است در مرحله‌ای پیدا می‌شود که فرد و جامعه به مراتبی از علم می‌رسند و سابقه آن در ادب اغلب ملل دیرینه است. در ادبیات ایران اسلامی شعر تعلیمی از کهنه‌ترین انواع به شمار می‌رود و البته سیر تاریخی خاصی دارد.

دوران نثر:

در هر یک از انواع ادبی، نثر، به طور کلی دیرتر از شعر به وجود می‌آید. گرچه به ظاهر دشوار می‌نماید ولی اگر به خاستگاه روحی و معنوی شعر و نثر ببیندیم به خوبی دانسته می‌شود که عواطف و احساسات (که مایه‌های اصلی شعرند) زودتر از منطق و اندیشه (که خاستگاه طبیعی نثر ادبی هستند) در انسان بیدار می‌شود. در ادبیات تمام ملل این خصوصیت وجود دارد که شعر مقدم بر نثر به وجود می‌آید. البته منظور از شعر، شعر به معنی ساده و ابتدایی آن است.

III - تغییرات کامل در انواع ادبی:

انواع ادبی تنها بطور دگرگونی نمی‌یابند، بلکه گاهی تبدیل به نوعی دیگر می‌شوند. هنگامی که اجتماع می‌کوشد اشکال تازه‌ای که با تمایلات جدید سازگار باشد، به وجود آورد، نوعی به نوع دیگر تبدیل می‌شود. از ماده نوع قبلی، نوع تازه‌ای به وجود می‌آید، مثلاً حماسه همر به گونه تاریخی هرودوت درمی‌آید، یا تاریخ ساسانیان در بیان فردوسی مایه‌های حماسی به خود می‌گیرد و یا شاهنامه اساس تاریخ‌نویسی دوره‌های بعد می‌شود.

البته نباید فراموش کرد که همانطور که در عالم طبیعت و در تاریخ طبیعی نمی‌توان مرز زمانی دقیقی میان مراحل پیدایش انواع قایل شد و نشان داد که در چه مرحله‌ای جماد و در چه مرحله‌ای گیاه و حیوان و انسان پدید آمده، انواع ادبی نیز چنین است. همه اینها را می‌توان در کنار هم دید. تداخل این انواع ادبی، امری است طبیعی. ممکن است بعضی از خصایص شعر غنایی در فصلی از یک حماسه یا یک شعر نمایشی به وجود آید و این در هم آمیختگی در ادبیات ملل اسلامی و به خصوص در ادبیات پارسی به گونه آشکاری مشاهده می‌شود و بی‌گمان عامل فرم (صورت) در این آمیختگی تأثیر فراوان داشته است.

در تاریخ طبیعی برای هر گروه و دسته و خانواده‌ای نامها و اصطلاحات دقیقی وجود دارد، اما در ادب، برای شاخه‌های فرعی و شعبه‌های این انواع دقیقاً نامی نمی‌توان جست. بر روی هم آنچه در حوزه ادب قرار می‌گیرد و حاصل نیوع هنری انسان از رهگذر کلمات است در دو شاخه اصلی انواع شعر و انواع نثر قرار می‌گیرد. شعر خود جداگانه دارای چهار نوع اصلی حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی است و هر کدام از این انواع دارای شاخه‌هایی است؛ مثلاً شعر غنایی شامل اقسام: هجو، مرثیه، غزل است و شعر نمایشی دارای اقسام: تراژدی، کمدی و درام



جدید است و باز هر کدام از این شاخه‌ها شامل آثاری است که در جزئیات با یکدیگر تفاوت دارند:

به دشواری می‌توان یک اثر ادبی را در نوع دقیق و شاخه خاص خودش قرار داد زیرا اگر از نظر گاهی به یک نوع نزدیک باشند، از دیدگاهی دیگر به نوعی دیگر شبیه است؛ مثلاً هجو گاهی صیغه‌ای از شعر نمایشی به خود می‌گیرد و صیغه‌ای از شعر غنایی و حتی صیغه‌ای از شعر تعلیمی. به همین جهت است که تقسیم‌بندیهای ادبی در تمام موارد دقیق نخواهد بود و به ضرورت، در مواردی، جنبه قراردادی به خود می‌گیرد. در شعر پارسی، اغلب، انواع غناییات به یکدیگر می‌آمیزند:

غزل حافظ مجموعه آنچه را که غنایی خوانده می‌شود از طنز تا وصف و مرثیه و غزل در خود جلوه‌گر می‌کند.

شعر حماسی

تعریف و خصایص حماسه:

حماسه شعری است داستانی روایی با زمینه قهرمانی و صبغه قومی و ملی که حوادثی بیرون از حدود عادت در آن جریان دارد.

۱ - زمینه داستانی حماسه: یکی از خصایصی که در تعریف حماسه آمده جنبه داستانی بودن آن است بنا بر این در حماسه مجموعه‌ای از حوادث وجود دارد. با این که در حماسه، بی‌هیچ تردیدی، مجموعه‌ای از اوصاف و خطبه‌ها و تصاویر وجود دارد، اما همه این عناصر نسبت به عنصر داستانی بودن، جنبه ثانوی دارد.

حماسه، تاریخ تخیلی گذشته است به قول لامارتین: حماسه شعر مثل است به هنگام طفولیت ملل آنگاه که تاریخ و اساطیر، خیال و حقیقت به هم آمیخته و شاعر مورخ ملت است. زیرا در آن مرحله از تاریخ هنوز نقد و انتقاد رواج نیافته؛ در آن مرحله، ملل نیازمند وصایای بزرگان و قهرمانان خویش‌اند. آنها که ملت‌ها را از مرحله‌ای به مرحله‌ای سوق داده‌اند و به درجه‌ای از تمدن رسانده‌اند.

۲ - زمینه قهرمانی حماسه: بیشترین بخش حماسه را اشخاص و حوادث اشغال می‌کند و وظیفه شاعر حماسی آنست که تصویرساز انسانی باشد که هم از نظر نیروهای مادی ممتاز است و هم از لحاظ نیروهای معنوی؛ با تمام رقتی که از نظر عاطفی و احساسی در آنها وجود دارد. تخیل همیشه نمونه‌های عالی و ایدال را در گذشته می‌جوید، اما عقل و منطق این نمونه‌های متعالی را در آینده جستجو می‌کند. همانگونه که نستور Nestor قهرمان سالفسود ایلیاد هر می‌گوید: «هیچ کسی

نمی‌تواند، از مردمان زنده این روزگار، خود را با آن قهرمانان باستانی مقایسه کند.» آنان حتی در خوردن و نوشیدن نیز حالت برجسته و استثنایی دارند.

۳ - زمینه ملی شعر حماسی: این حوادث قهرمانی - که به منزله تاریخ خیالی یک ملت است - در بستری از واقعات جاری است و آن عبارت است از خصایص اخلاقی آن جامعه و نظام اجتماعی و زندگی سیاسی و عقاید او در مسایل فکری و مذهبی:

الف - اخلاق عصر:

ایلیاد تابلویی است از جامعه‌ای که هر در آن می‌زیسته؛ جامعه‌ای با نظام اقطاعی (فتوئالی) و خصوصیات ویژه آن: روش جنگ و نوع نبرد افزارها، طرز لباس پوشیدن و نوع غارتها و غنیمتها، خصایص روانی جامعه از درشتخویی و سادگی و انتقام‌جویی. شاهنامه نیز تصویری است از جامعه ایرانی در جزئی‌ترین خصایص حیاتی مردم ایران.

ب - تصویر مردم:

طرز تفکر مردم، عقایدشان در باب آفرینش و زندگی و مرگ و آنچه به حیات آن سرزمین و مردم پیوستگی دارد در حماسه آن ملت و سرزمین تصویر می‌شود. ایلیاد تصویری است از مردم یونان و شاهنامه تصویری است از مردم ایران. به همین مناسبت است که بعضی از ناقدان فرانسوی گفته‌اند: «شرط حماسه این است که هم از جنبه تخیل و هم از نظر تصویر عقاید مردم کامل‌تر اسری باشد، همچون دایرةالمعارفی از زمانه و مردم با هم.» بدین‌گونه پیدا است که جز شاهنامه در ادبیات ما، اثری که مصداق کامل حماسه باشد، به دشواری می‌توان یافت.

۴ - زمینه خرق عادت: یعنی جریان حوادثی که با منطق و تجربه علمی همسازی ندارد. یکی دیگر از شرایط حماسه است. در

هر حماسه‌ای رویدادهای غیر طبیعی و بیرون از نظام عادت وجود دارد و این خوارق عادت فقط از رهگذر عقاید دینی آن عصر توجیه می‌شود. هر ملتی عقاید ماورای طبیعی خود را به عنوان عامل «شگفت‌آوری» در حماسه خویش به کار می‌گیرد و بدین گونه است که در تمام حماسه‌ها موجودات و افسریده‌های غیر طبیعی، در ضمن حوادثی که شاعر تصویر می‌کند، ظهور می‌کنند. در ایلیاد نقش خدایان و کارهای ایشان، پیوسته تجلی می‌کنند. در اُدیسه نیز چنین است. در شاهنامه نیز حدیث سیمرغ و دیو سپید و روین تن بودن اسفندیار و عمر هزار ساله زال و... رویدادهایی است بیرون از عادت که همچون رشته‌ای استوار زمینه تخیلی حماسه را تقویت می‌کند.

در تغییراتی که حماسه در تاریخ می‌یابد، عوامل «شگفت‌انگیزی» - یعنی عوامل توجیه خوارق عادت - دگرگون می‌شوند، زیرا عقاید ماورای طبیعی یک قوم دگرگون می‌شود. مثلاً در اقوامی که بت پرستانند یا به تعدد خدایان معتقدند راه توجیه خوارق عادت، با اقوام مسیحی متفاوت است. در مسیحیت، قدسین آیین مسیح و فرشتگان و شیاطین، جای آفریده‌های اساطیری را می‌گیرند. گونه دیگری از عوامل توجیه خوارق عادت، وجود دارد و آن اعتقاد بسیاری از اقوام است به سحر و جادو و عالم ارواح و جن. در تمام این سه نوع، اساس کلی عقیده است. گاهی تخیل شاعر نیز خود عاملی است در پرداختن بعضی پدیده‌ها.

منابع و مأخذ

۱ - در یونان هم به مسأله وزن و این که نوعی از شعر را از طریق وزن آن بسنجند، توجه می‌شده است.

۲ - الشعر دیوان العرب (از عبارات معروف کتب ادب عرب است) و ناصر خسرو گوید:

عرب بر خبر شعر دارد سواری
پزشکی گزیدند مردان یونان

۳ - رجوع نبود به: فن الشعر، ارسطو، ترجمه عبدالرحمن بدوی، همراه با شروح و تفاسیر اسلامی